



مرزها، آسیب‌ها و کارکردها

عیسی گل وردی^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به واسطه‌ی موقعیت راهبردی و واقع شدن در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان، پیوسته دارای فرصت‌ها و مزیت‌هایی همراه با تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های اجتناب‌ناپذیر و غیرارادی می‌باشد. دارابودن سه ویژگی و امتیاز موقعیتی، یعنی: پیوستگی موقعیت سرزمینی ایران به موقعیت بری اورآسیایی آن؛ دارابودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان؛ و در اختیارداشتن تنگه‌ی راهبردی هرمز، هم‌چنین برخوردار بودن از موقعیت گذرگاهی، همانا ایران را در زمره‌ی کشورهای مهم و تاثیرگذار بر مبادلات جهانی و منطقه‌ای قرار داده است. داشتن چنین موقعیتی، نوعی از درهم‌تنیدگی عناصر امنیت‌ساز (انرژی، اقتصاد، جغرافیا و مسیرهای ترانزیت آن) و امنیت‌سوز را در رابطه با مرزها و مناطق مرزی، به عنوان دروازه‌های ارتباطی ایران با محیط خارج، به وجود آورده است. از این جهت، مرزها را می‌توان هم‌زمان فرصت‌ساز و فرصت‌سوز در نظر آورد و این امر بستگی به توانایی کشور در شناسایی و به حداقل رساندن نقاط ضعف و آسیب‌پذیری از یک‌سو، و اتکا و تقویت نقاط قوت از سوی دیگر، دارد.

این نوشتار برآن است تا با شناسایی سطوح آسیب‌پذیری مرزهای ایران و ارائه‌ی راه حل برای گذر و به حداقل رساندن این آسیب‌ها، کارکردهای فرصت‌ساز مرزهای جمهوری اسلامی ایران را برجسته نماید. در این راه، بهره‌گیری مناسب از تنوع و تکثر نیروهای اجتماعی و قومی در مناطق مرزی به عنوان موتور رشد، توسعه، هم‌گرایی و همساز

۱- دکترای مدیریت دفاعی دانشگاه امام حسین(ع)

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قومیت، مرز، توسعه، جهانی شدن، امنیت

مقدمه

از جمله شاخص‌های مهم و موثر در فرایند سیاست‌گذاری ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، همانا دارا بودن عوامل طبیعی؛ داشتن تنوع در مرزها؛ و برخورداری از جایگاه کشوری در مجموعه‌ی نظام بین‌الملل است که از آن به «ژئوپلیتیک» تعبیر می‌شود.

واحدهای سیاسی از حیث: داشتن یا نداشتن دسترسی به دریاها، اقیانوس‌ها، منابع زیرزمینی و کوهستانی؛ مسطح بودن سرزمین؛ تعداد همسایگان به ویژه همسایگی با قدرت‌های بزرگ، و نقشی که آن واحدها در نظام بین‌الملل بر عهده دارند، در تعاملات مثبت یا منفی این واحدها با دیگر واحدهای سیاسی به ویژه قدرت‌های جهانی متأثرند. این رهیافت موجب شده تا مطالعه‌ی متغیرهای تأثیرگذار ژئوپلیتیک به عنوان موثرترین عامل در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، از اواخر قرن نوزدهم مورد بحث و بررسی مراکز مطالعاتی قرار گیرد و در نتیجه توجه واحدهای سیاسی و سیاست‌مداران و رهبران به این مهم جلب گردد.

کشور جمهوری اسلامی ایران به لحاظ ویژگی‌ها و امتیازات ژئوپلیتیکی آن، در سیاست بین‌المللی از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است.

دارا بودن سه ویژگی و امتیاز موقعیتی، کافی است که ایران را در زمره‌ی کشورهای مهم و تأثیرگذار بر مبادلات جهانی و منطقه‌ای قرار دهد.

پیوستگی موقعیت سرزمینی ایران به موقعیت بری اورآسیا که راهبرد اساسی استراتژیست معروف (مکیندر) بود، ایران را در مرکز توجهات جهانی در دوران پس از جنگ جهانی دوم قرار داد و با الهام از اندیشه‌های مکیندر، ایران نقش دفاعی برای قدرت‌های بری و بحری پیدا کرد.^۲

دومین ویژگی منحصر به فرد ایران، همانا دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان است که ایران را به آب‌های آزاد متصل می‌کند و به تعبیر اسپایکمن، ژئوپلیسین معروف، ایران از موقعیت بحری نیز برخوردار است. داشتن چنین ویژگی مهمی، ایران را نسبت به دیگر کشورهای همسایه و حتی منطقه‌ی جنوب غربی آسیا متمایز کرده است.

۲- جواد، اطاعت؛ ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران؛ تهران: انتشارات سفیر؛ ۱۳۷۶؛ ص ۳۶.

سومین ویژگی، در اختیارداشتن تنگه‌ی راهبردی هرمز و برخورداری از موقعیت گذرگاهی است که این کشور را مسلط به بهترین گلوگاه اقتصادی و انرژی جهان گردانیده است.^۳ اهمیت راهبردی تنگه‌ی هرمز «جان ام. کالینز» را وادار به اظهار نظر کرده و در این باره گفته است: «تنگه‌ی هرمز ممکن است ما را در یک جنگ زودهنگام گرفتار کند. در صورت وقوع، عوامل مختلف نظیر: جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت در هم می‌آمیزد و موقعیت حساسی را به وجود می‌آورند».^۴

باید اذعان کرد که کالینز به خوبی از مراتب اهمیت تنگه‌ی هرمز و کشوری که به این تنگه تسلط دارد، آگاه گردیده است و در تأیید این نظریه بایستی گفت که امروز نوعی از درهم‌تنیدگی عناصر امنیت‌ساز (انرژی، اقتصاد، جغرافیا و مسیرهای ترانزیت آن) و امنیت‌سوز وجود دارد که ظرافت و حساسیت رفتارهای سیاسی و دیپلماتیک را چندچندان کرده و در صورت غفلت از کارکردهای این عناصر، وضعیتی را شاهد خواهیم بود که در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ نظام بین‌المللی یافت نخواهد شد. بنابراین از این موهبت الهی بایستی در مسیر اقتدار جهانی، منطقه‌ای و ملی ایران بهره گرفت و امنیت بین‌المللی را به امنیت کشور گره زد و نوعی پیوستگی بین این دو برقرار کرد؛ چرا که با پذیرش این راهبرد اساسی، امنیت ایران را باید امنیت نظام بین‌الملل فرض کرد و برعکس. پس هر گونه عدم تعادلی در برقراری عناصر یادشده می‌تواند کل سیستم امنیت بین‌المللی و زیرمجموعه‌های آن را از حالت تعادل خارج کند و به سرعت جهان را با نوعی بحران مهارنشدنی مواجه نماید. بنابراین، مرزها را می‌توان هم‌زمان فرصت‌ساز و فرصت‌سوز در نظر آورد و این امر بستگی به توانایی کشور در شناسایی و به حداقل رساندن نقاط ضعف و آسیب‌پذیری از یک‌سو، و اتکا و تقویت نقاط قوت از سوی دیگر، دارد.

حال باید دید سطوح آسیب‌پذیری مرزهای ایران چیستند و چگونه می‌توان با گذر و به حداقل رساندن این آسیب‌ها، کارکردهای فرصت‌ساز مرزهای جمهوری اسلامی ایران را برجسته نمود.

۱- آسیب‌پذیری مرزهای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به واسطه‌ی موقعیت راهبردی و واقع شدن در یکی از حساس‌ترین

۳- محمد حیدری؛ بررسی تحولات ژئوپلیتیکی دهه‌ی پایانی قرن بیستم و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ رساله‌ی دکتری؛ ۱۳۸۱؛ ص ۱۳۲.

۴- Gray-Collins, the Geopolitics of the nuclear era, New York, ۱۹۹۷, P. ۷.

مناطق جهان، همواره دارای فرصت‌ها و مزیت‌هایی همراه با تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های اجتناب‌ناپذیر و غیر ارادی می‌باشد. به عنوان نمونه، ایران در محاصره و مجاورت منطقه‌ی بحران خیز و مستعد تشنج جهانی نظیر قفقاز، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه قرار گرفته که وضعیتی خاص و انحصاری است و نمی‌توان به راحتی از پیامدهای انکارناپذیر آن‌رهایی جست. از این‌رو به معرفی آسیب‌پذیری‌ها در سه سطح راهبردی، ژئوپلیتیکی و ملی می‌پردازیم.

۱.۱- سطح راهبردی آسیب‌پذیری‌ها

در سطح راهبردی، ایران با تهدیدهایی همانند: افزایش قدرت آمریکا و هژمونی این کشور؛ گسترش ناتو به سمت شرق و تقویت پیمان‌های منطقه‌ای با ناتو؛ کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در عرصه‌ی بین‌المللی؛ ازدست‌رفتن موازنه‌ی نسبی و راهبردی در سطح جهان به واسطه‌ی حاکمیت دکترین امنیتی آمریکا؛ حرکت جهان به سمت یک قطبی و هژمون آمریکا و ظنین نظم نوین جهانی؛ طرح خاورمیانه‌ی بزرگ؛ قدرتمندشدن روز افزون شورای امنیت سازمان ملل، سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در عرصه‌ی تصمیم‌گیری جهانی و اعمال دخالت در کشورهای مختلف با توجه به نفوذ بی‌حد و حصر آمریکا و انجام اصلاحات مورد نظر این کشور در ساختار و اهداف سازمان ملل، روبه‌رو می‌باشد.

۱.۲- سطح ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیری‌ها

الف- حوزه‌ی ژئوپلیتیکی خلیج فارس: امنیت خلیج فارس در قبل از انقلاب بر اساس موازنه‌ی قوا میان ایران، عراق و عربستان سعودی طراحی شده بود.^۵ پیروزی انقلاب اسلامی سیستم موازنه را دچار تغییرات اساسی کرد. سیاست کارتر مبنی بر اعلام خلیج فارس به عنوان منطقه‌ی حیاتی برای آمریکا؛ سیاست ریگان در حمایت از عراق در جنگ علیه ایران؛ و سرانجام سیاست کلینتون در مهار دوجانبه (ایران و عراق)، حضور این کشور را در منطقه‌ی خلیج فارس تقویت نمود. آمریکا در خلیج فارس و کشورهای حاشیه‌ی آن همواره مانع تحرک ایران می‌شود و در پی نادیده‌گرفتن جایگاه طبیعی ایران در نظام منطقه‌ای است تا رقابت منطقه‌ای ایران و فضاسازی توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ ایران را کاهش، و در عوض،

۵- امیر محمد حاجی یوسفی: «آمریکا و عربستان پس از اشغال عراق: سیاست پیش‌گیری دموکراتیک»، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه؛ سال یازدهم؛ شماره‌ی ۱؛ بهار ۱۳۸۳؛ ص ۲۳.

توسعه‌ی نفوذ رقبای ایران را افزایش دهد. اشغال عراق توسط آمریکا، ایران را در شرایط سخت‌تری در منطقه قرار داده است و نشان از این واقعیت دارد که آمریکا در تحمیل نظم تک‌قطبی مصمم است. هرچند مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مانع از سلطه‌ی آمریکا بر این کشور نشد، لیکن همراهی بعدی فرانسه و آلمان به معنای پذیرش وضع موجود توسط قدرت‌های اروپایی قابل ارزیابی است.

ب- حوزه‌ی ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی و قفقاز: به واسطه‌ی فروپاشی شوروی؛ ایران نقش حایل راهبردی بین دو اردوی متخاصم را از دست داد. ضمن این‌که ایران نتوانست از فرصت‌های ناشی از فروپاشی شوروی بهره‌برداری نماید، سیاست آمریکا در منطقه، همه‌چیز بدون ایران را تأیید می‌کند. عقب‌نشینی روسیه بعد از فروپاشی شوروی از مرزهای ژئوپلیتیکی خود، موجب ظهور فضاها‌ی آزاد شده‌ای گردید که دچار خلاء قدرت شده بودند.

آمریکا از این فرصت استفاده کرد و طی یک دهه‌ی اخیر مناطق نفوذ شوروی سابق را تا حدودی تحت سیطره‌ی خود درآورد و مرزهای ژئوپلیتیکی خود را از آسیای مرکزی و قفقاز با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق نمود و استقرار آمریکا در پایگاه‌های نظامی کشورهای نظیر ازبکستان، قزاقستان و آذربایجان، هم‌چنین عقد پیمان‌ها و توافق‌نامه‌های همکاری‌های نظامی و امنیتی با این کشورها، حوزه‌ی شمالی ایران را آسیب‌پذیر کرده است.^۶

ج- حوزه‌ی ژئوپلیتیکی شبه قاره: با حمله‌ی آمریکا به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور، مناطق پیرامونی ایران تغییراتی را پذیرا شد و حوزه‌ی نفوذ سنتی ایران را محدود کرد. حضور آمریکا در افغانستان و در پاکستان (به طور غیرمستقیم و بر مبنای همکاری) موجب کاهش قدرت مانور ایران در افغانستان، و گسترش حوزه‌ی ژئوپلیتیکی آمریکا شد. اتمی‌شدن پاکستان و ظهور یک قدرت هسته‌ای در همسایگی ایران، هم‌چنین همکاری راهبردی این کشور با آمریکا در منطقه به‌ویژه در افغانستان و اختلال در شکل‌گیری روابط راهبردی ایران، روسیه، چین و هند^۷ و نیز معرفی افغانستان به عنوان یک رقیب ژئوپلیتیکی برای ایران از جمله مؤلفه‌های بسیار مهمی است که میزان آسیب‌پذیری ایران را در این حوزه‌ی ژئوپلیتیکی به‌طور فزاینده‌ای بالا برده است.

۶- محمد حیدری؛ دگرگونی‌های ژئوپلیتیک دهه‌ی ۱۹۹۰ و جغرافیای نوین امنیتی ایران؛ فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه؛ سال یازدهم؛ شماره‌ی ۱؛ بهار ۱۳۸۳؛ ص ۱۸۳.
۷- مجید یونسیان؛ کابوس‌های قصر شیشه‌ای، تاملی در روابط آمریکا و عربستان؛ تهران؛ موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛ ۱۳۸۰؛ ص ۵۷.

درايسدل الاسدير مي‌گويد: وقتی دولتي به عنوان يك واحد سرزميني توانست ملتي را يعني يك واحد اجتماعي كه در يك يا چند عامل مهم فرهنگي و حتي تجربه‌هاي تاريخي و ... داراي وجه اشتراك هستند در فرايند يك‌پارچه‌سازي يك دولت ملي بسازد، آن‌گاه مرزهاي سياسي به عنوان مهم‌ترين عامل تشخيص و جدائي يك واحد متشكل سياسي از واحدهاي ديگر اهميت مي‌يابد. از ميان مرزهاي سياسي، مرزهاي بين‌المللي بيش از سايرين اهميت پيدا کرده كه البته اهميت آن به مرور زمان زياد شده به گونه‌اي كه از سرحدات (مناطق مرزي) به خطوط مرزي تقليل يافته است.^۸

عدم انطباق سرحدات ايران با خطوط مرزي فعلي كه عمدتاً به صورت تحميلي و بدون توجه به مسائل انساني و جغرافيايي تعيين شده است، در نقاط مرزي موجب جدائي گروه‌هاي انساني (كه از لحاظ نژادي، زباني و مذهبي قرابت‌هاي زيادي دارند) از يكديگر شده است. از طرف ديگر امنيت ملي كشورها امروزه در زمينه و بستر امنيت بين‌المللي شكل مي‌گيرد و آثار آن نخست در مرزهاي واحد سياسي تجلي مي‌يابد.^۹ با توجه به اين فراز مي‌توان ادعا كرد كه تمامی مؤلفه‌هاي مدخل‌دار در تامين امنيت داخلي كشور به نوعي متأثر از متغيرهاي خارج از مرزهاي سرزميني است؛ از اين رو هرگونه آسيب‌پذيري در مرزهاي كشور، نقصان در امنيت داخلي و امنيت ملي را فراهم مي‌نمايد.

الف- قوميت: سرحدات و مناطق مرزي ايران محل سكونت اقوام ايراني است كه دنباله‌هاي آن‌ها در وراي مرزها پراكنده مي‌باشند. مرزهاي ايران موزاييكي از قوميت‌ها را شكل داده است. در استان سيستان و بلوچستان قوم بلوچ ساكن است كه دنباله‌ي آن در ايالت بلوچستان پاكستان و افغانستان قرار دارد. در مناطق شمالي كشور، تركمن‌ها حضور دارند كه به وسيله‌ي خط مرزي از تركمنان تركمنستان جدا افتاده‌اند. در سراسر صفحات شمال غربي ايران، آذري‌ها ساكن‌اند كه خطوط مرزي ناشي از قرارداد تركمانچاي آن‌ها را از ساير هم‌وطنان آذري‌زبان خود در منطقه‌ي قفقاز جدا کرده است. موطن قوم كرد در غرب كشور استان‌هاي آذربايجان غربي، كردستان، كرمانشاه و ايلام همجوار با كشورهاي تركيه و عراق است كه به وسيله‌ي قراردادهاي ميان ايران و عثمانی و دخالت‌هاي بيگانگان از ساير هم‌قومي‌هاي خود جدا شده‌اند.

۸- الاسدير درايسدل و همكاران؛ جغرافياي سياسي خاورميانه و شمال آفريقا؛ ترجمه‌ي دره ميرحيدر؛ تهران؛ انتشارات دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي وزارت امور خارجه؛ ۱۳۶۹؛ ص ۲۴۸.

۹- حسين سلامي؛ «ميزگرد ايران شناسي، رويكردهاي دفاعي و امنيتي» فصلنامه‌ي دفاعي و امنيتي؛ سال هشتم؛ شماره‌ي ۲۶؛ ۱۳۸۰؛ ص ۳۴-۳۵.

سرحدات ایران در استان‌های جنوبی و جنوب‌غربی، محل اسکان اقوام عرب‌زبان می‌باشد که با کشورهای جنوب خلیج فارس و کشور عراق مرادده و روابط عمیق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی دارند.

حذف واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی در تعیین خط مرزی و عدم توجه به ملاحظات و متغیرهای مؤثر در هم‌گرایی ساکنان مرزی با مناطق مرکزی کشور، آسیب‌پذیری را در بطن و متن مرز و امنیت پایدار مرزی نهاده است.

ب- مذهب: بیش از ۹۸٪ مردم ایران مسلمان هستند که در قالب مذاهب شیعی و سنی در سرحدات و فلات مرکزی ایران سکونت دارند. بیش‌تر افراد غیرشیعی در حاشیه‌ی فلات و در ماورای آن زندگی می‌کنند. بخش بزرگی از ساکنان حاشیه‌ی مرزی استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی، گیلان، کرمانشاه، گلستان و استان‌های خراسان شمالی، رضوی و جنوبی سنی‌مذهب می‌باشند.

برآیند نیروهای هم‌گرا و واگرا در مناطق یاد شده خطر آسیب‌پذیری را به وجود آورده است.

ج- ویژگی‌های فیزیوگرافیک: در ادوار گذشته گستره‌ی امپراتوری ایران، از سواحل مدیترانه تا آسیای مرکزی و از دریای سیاه تا شمال شبه قاره‌ی هند را شامل می‌شد؛ اما در حال حاضر این گستره‌ی جغرافیایی محدود به حدود نیمی از فلات ایران و پیرامون آن گردیده که از نظر جمعیتی، فلات اصلی متشکل از قوم فارس و سایر اقوام می‌باشد؛ اما پیرامون آن متشکل از دیگر اقوام نظیر بلوچ در جنوب شرقی است که به وسیله‌ی بیابان‌ها و کویرهای لوت و مرکزی از هسته‌ی اصلی جدا افتاده اند در غرب و جنوب غربی، کردها و عرب‌ها ساکن‌اند که به دلیل رشته کوه‌های زاگرس ارتباط طبیعی با هسته‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ندارند. اقوام آذری‌زبان نیز به وسیله‌ی رشته‌کوه‌های آذربایجان از فلات مرکزی جدا شده‌اند. مشابه این وضعیت در سه استان شمالی یعنی گلستان، مازندران و گیلان به وسیله‌ی رشته‌کوه‌های البرز تکرار شده است. البته نزدیکی آن‌ها به تهران به عنوان مرکز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا حدودی این وضعیت را تعدیل نموده است.

افزون بر این، حاشیه‌های جنوبی استان‌های بوشهر و هرمزگان نیز با توجه به ارتفاعات ساحلی ادامه‌ی رشته‌کوه‌های زاگرس و نیز بیابان‌های مرکزی، از فلات مرکزی جدا افتاده‌اند.

که گستردگی و فاصله‌ی با پایتخت این وضعیت را تشدید کرده است.^{۱۰}

د- خطوط مرزی: رهاورد استقرار نظام و ستفالیایی در روابط بین‌الملل، جای‌گزینی خطوط مرزی (کنونی) به جای سرحدات است که تأثیرات شگرفی بر ژئوپلیتیک کشورها و روابط بین‌الملل داشته است. کارکرد خطوط مرزی جدید در برخی از مناطق دنیا موجب هم‌گرایی، و در برخی نقاط دیگر، منشاء اختلاف و جنگ گردیده است. مرزهای ایران خارج از این قاعده نبوده و نیست. جنگ‌های پیاپی ایران و عثمانی، و ایران و عراق در غرب کشور مصداق این قاعده می‌باشد.

از دیگر کارکردهای مرز، همانا فراهم کردن وضعیت ژئوترانزیتی است که سرزمین ایران را به یکی از بهترین مسیرهای ترانزیت کالاهای قاچاق به‌ویژه مواد مخدر تبدیل کرده است. قرار گرفتن ایران در مسیر عبور مواد مخدر از مبدأ آن یعنی مثلث طلایی جنوب آسیا و افغانستان به مقصد اروپا، بزرگ‌ترین آسیب‌پذیری امنیت ملی ایران محسوب می‌شود.

ورود انواع کالاهای ممنوع‌شده و مشروبات الکلی و اسلحه‌ی غیرمجاز به داخل کشور، هم‌چنین قاچاق انسان توسط باندهای بین‌المللی تبه‌کاری به مقصد اروپا و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، مخاطرات امنیت مرزی را دو چندان کرده است.

ه- وجود فاصله‌ی بین مرکز و پیرامون: گستردگی مساحت کشور به گونه‌ای است که مناطق مرزی خود را در انزوا و دوری احساس می‌کنند. دست‌رسی نیروهای دولت مرکزی با توجه به گستردگی جغرافیایی به مرزهای بین‌المللی و مناطق مرزی، با مشکلات فراوانی مواجه بوده است.

ز- جهانی شدن و افزایش آگاهی‌های قومی: پس از سال‌های ۱۹۹۰ تحولات مهمی در عرصه‌ی جهانی اتفاق افتاده که شاه‌بیت آن جهانی شدن^{۱۱} است. این فرایند که ابعاد آن در زمینه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ کاملاً مشهود است، کاهش اقتدار حکومت‌های ملی از یک سو و متراکم کردن مسائل قومی از سوی دیگر را در دستور کار خود دارد. آزادی بی‌حد و حصر در عرصه‌های اطلاع‌رسانی با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات، مطالبات و انتظارات جدیدی را در بین مردم ایجاد کرده است که احتمالاً دولت‌ها قادر به پاسخ‌گویی مطلوب این نیازها در موقع خود نمی‌باشند. تحریک عوامل خارجی و نخبگان قومی همراه با رشد فزاینده‌ی اطلاعات و ارتباطات، جامعه‌ی ایران را که دچار تنوع و تکثر قومی، زبانی

۱۰- برداشت آزاد از کتاب گراهام فولر؛ قبه‌ی عالم ژئوپلیتیک ایران؛ ترجمه‌ی عباس مخبر؛ تهران؛ انتشارات مرکز ۱۳۷۷.

و مذهبی است، با آسیب‌پذیری‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌کند. ژ- توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی: ایران کشور بزرگ و پهناوری است که به جهت وضعیت جغرافیایی، دارای اقلیم‌های متنوع و چشم‌اندازهای گوناگون است. این وضعیت خاص جغرافیایی، سبب پدید آمدن رفتارهای اجتماعی - اقتصادی متفاوت شده است. در گذشته ساکنان مناطق مرزی به دلیل صعب‌العبور بودن مناطق، هم‌چنین فقدان راه و ارتباطات، در شرایط بسیار دشوار زندگی می‌کردند. در گذر زمان شاهد دگرگونی‌ها و تفاوت‌های بسیار در مناطق مختلف کشور بوده‌ایم. لذا فرایند توسعه در نواحی مختلف کشور یک‌سان عمل نکرده و نابرابری‌ها و نابه‌سامانی‌هایی را به دنبال داشته است که صحنه‌ی ظهور این نابه‌سامانی‌ها مناطق مرزی و دورافتاده از مرکز می‌باشد.

بخش عمده‌ای از مناطق شرقی، جنوب شرقی و پاره‌ای از مناطق کوهستانی در غرب به علت قرار داشتن در قلمرو بیابان‌های خشک و بی‌آب و کوهستان‌های مرتفع دور از دسترس، به نسبت دیگر نقاط مستعد کشور، از نعمت توسعه بهره‌ی مناسب نبرده‌اند و در برخی از نقاط اصلاً از توسعه بی‌بهره‌اند.

مناطق شرقی کشور که دچار محرومیت واقعی و توسعه‌نیافتگی است، بیش‌تر حالت حاشیه‌ای پیدا کرده است. حتی جمعیت و نیروی انسانی در این مناطق نیز به حاشیه رانده شده‌اند؛ چرا که دسترسی مردم به آموزش‌های عمومی و سطح بهره‌گیری از امکانات آموزشی امروزه در دنیا به‌عنوان یکی از عوامل مهم توسعه به‌شمار می‌رود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در نقاط توسعه‌نیافته، سطح سواد و میزان دسترسی کودکان واجب‌التعلیم به امکانات آموزشی بسیار کم‌تر از مناطق توسعه‌یافته است. بی‌سوادی توسعه‌نیافتگی را به دنبال دارد از سویی بی‌سوادی خود نیز زاییده‌ی توسعه‌نیافتگی است.^{۱۲}

همان‌طور که در پیش گفته شد، در مناطق حاشیه‌ای و کم‌تر توسعه‌یافته‌ی ایران، در کنار عوامل بازدارنده‌ی جغرافیایی و طبیعی (از جمله محدودیت منابع، وضع اقلیمی نامناسب، کوهستانی بودن و...) عوامل انسانی نیز تاثیر فراوان داشته و دارد. برای توسعه‌ی این مناطق به نیروی متخصص و ماهر نیاز است که تامین آن در کوتاه‌مدت ممکن نیست. جذب نیروی متخصص از دیگر نقاط کشور به مناطق محروم با توجه به محدودیت‌های مالی و اعتباری مقرون به صرفه نیست.

۱۲- بهرام امیر احمدیان؛ درجه‌ی توسعه‌نیافتگی استان‌ها و همسازي ملی در ایران؛ تهران؛ فصلنامه‌ی مطالعات ملی؛ سال نخست؛ شماره‌ی یکم؛ پاییز ۱۳۷۸؛ ص ۴۱.

کاربری مناسب اراضی و توزیع فضایی طرح‌های توسعه‌ای و نیز مهم‌تر از همه آمایش سرزمین در یک برنامه‌ریزی فضایی که بتواند بهره‌وری استفاده از اراضی و منابع را افزایش دهد، به‌علت ضعف در ساختارهای مدیریتی کشور مواجه با اشکال است. به نظر می‌رسد برای فائق آمدن بر توسعه‌نیافتگی و محرومیت‌زدایی در مناطق مرزی کشور، قبل از هر چیز باید تفکر توسعه‌ای بر برنامه‌ریزان و مدیران کشور حکم فرما شود و کل کشور به مثابه یک نظام کلی و کلان در نگرش سیستمی مورد ملاحظه قرار گیرد. امکانات کشور و هرآنچه به حکومت و دولت تعلق دارد، جزو ثروت‌های ملی به شمار می‌رود و همه‌ی ملت ایران در برخورداری از آن سهیم هستند. اگر استان‌های کم‌تر توسعه‌یافته و مناطق محروم و دورافتاده امکان توسعه در زمینه‌های شناخته‌شده را ندارند، لازم است که استعدادهای مناطق از نظر منابع طبیعی و انسانی مورد بررسی قرار گرفته، سپس با توجه به مزیت‌های نسبی، اولویت‌ها تعیین شده، و کار برنامه‌ریزی صورت گیرد.

۲- کارکرد مرزهای ایران در تولید فرصت

اگر چه کشور جمهوری اسلامی ایران با تهدیدات متعددی روبه‌روست لیکن نقاط قوت و فرصت‌های فراوانی در تأمین امنیت مرزها دارد که بایستی آن‌ها را بازشناسی، و تهدیدات متحمل را نیز به فرصت تبدیل کرده و با تدبیر و استفاده از نیروی خلاق سیاسی و امنیتی و اقتصادی دست به خلق فرصت‌های نوین زد.

۲.۱- دیپلماسی سیاسی و معرفی فرصت‌ها برای تأمین امنیت مرزها

اگر مفهوم امنیت سیاسی را ناظر بر بقا و ثبات سیاسی و حفظ حراست از ایدئولوژی حاکم بر استفاده از مؤلفه‌های مشروعیت، مشارکت مردمی و وحدت ملی بدانیم بایستی اذعان کرد که فرصت‌هایی همانند موارد زیر برای بهره‌گیری در جهت تأمین امنیت پایدار مرزهای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.^{۱۳}

۱- تلاش برای به تعادل رساندن نظام سیاسی بین‌المللی از طریق ایفای نقش سازنده‌تر و تعامل و همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و رخنه در ایده‌ی یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و هژمونی این کشور در منطقه؛

۲- پرهیز از افراط‌گرایی و حفظ جهت‌گیری معتدلانه در محیط بین‌المللی بر اساس

۱۳- رابرت ماندل؛ چهره‌ی متغیر امنیت ملی؛ ترجمه و انتشار پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی؛ ۱۳۷۷؛ ص ۷۳.

- سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در پرتو قدرت ملی؛
- ۳- ایجاد مکانیسمی که بتواند بین محیط ادراکی، و محیط عینی و عملیاتی انطباق‌سازی کرده و نسبت به اصلاح ذهنیت‌ها و ادراکات متفاوت و بعضاً متناقض رفع ابهام کرده و درکی واقع‌بینانه از ناامنی‌های ذهنی و عینی در مناطق مرزی را ارائه نماید؛
- ۴- ارتقای سطح روابط از همکاری و هماهنگی به سمت تشکیل ائتلاف‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با توجه به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل ایران برای ایجاد روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها به صورت دوجانبه و چندجانبه؛
- ۵- با عنایت به موقعیت جغرافیایی بین‌المللی ایران، حضور در نهادهای منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای به‌ویژه نهادهای بین‌المللی و بین‌الدولی امری لازم و ضروری است؛
- ۶- روابط امنیتی و افزایش گسترده‌ی آن در حوزه‌های دیگر نیازمند اعتمادسازی مستحکم بین بازیگران مطرح داخلی و خارجی است؛
- ۷- تلاش مداوم و مستمر برای غیر امنیتی کردن مقولات امنیتی از طرق مختلف به‌ویژه تاکید بر ابعاد دیگر قدرت نظیر قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛
- ۸- تبیین جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی نظام بین‌الملل و جلب توجه دیگران به مرکزیت ایران به عنوان کانون رای‌زنی و دیپلماسی برای تأمین امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای؛
- ۹- فراخوانی و قایل‌شدن به نقش سازنده و مثبت برای نهادهای مدنی و NGO، احزاب سیاسی و گروه‌های متنفذ در معادلات امنیتی.

۲.۲- فرصت‌های اقتصادی و امنیت مرزها

رابرت ماندل امنیت اقتصادی را در توان، حفظ و ارتقای شیوه‌ی زندگی مردم از طریق تأمین کالاها و خدمات از طرق داخلی و حضور در بازارهای بین‌المللی می‌داند که دولت‌ها بر اساس تنوع منابع و زیرساخت‌های اقتصادی و سطح رفاه نسبی مردم برای دستیابی به آن، تلاش لازم را مصروف می‌دارند.^{۱۴} جمهوری اسلامی ایران نیز در عصر وابستگی متقابل اقتصادی به منظور دستیابی به توسعه‌ی متوازن ناچار به تأمین نیازهای اساسی شهروندان خود به ویژه مناطق مرزی کشور می‌باشد.

۱- افزایش کمی و کیفی مبادلات تجاری و اقتصادی با کشورهای منطقه به‌ویژه

۱۴- رابرت ماندل؛ چهره‌ی متغیر امنیت ملی؛ ترجمه و انتشار پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی؛ ۱۳۷۷.

کشورهای همسایه؛

- ۲- تلفیق منافع اقتصادی و تجاری کشورهای منطقه با منافع امنیتی آن‌ها از رهگذر تقویت سطح همکاری‌های منطقه‌ای اکو، اوپک و ...؛
- ۳- فراهم نمودن بسترهای لازم برای حضور در عرصه‌ی بازارهای جهانی از طریق افزایش استانداردهای کیفی تولید و رقابتی‌کردن عرصه‌ی اقتصاد و تجارت و مداخله‌ی نازل دولت؛
- ۴- حرکت به سمت تمرکززدایی و واگذاری امور به مردم، علاوه بر تقویت نهادهای اقتصاد خصوصی، منجر به هم‌پوشانی منافع مردم و دولت می‌شود و در نتیجه ضریب امنیت نیز افزایش می‌یابد؛
- ۵- اصلاح ساختار اقتصادی مناطق مرزی و افزایش سطح و میزان مبادلات کالا و خدمات در شهرهای مرزی؛
- ۶- حرکت به سمت نیل به قطب‌های اقتصادی و هم‌گرایی منطقه‌ای، و افزایش روند همکاری‌های منطقه‌ای؛
- ۷- با توجه به ترانزیتی بودن کشور، فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای ایجاد کریدور جنوب به شمال و توسعه‌ی خطوط زمینی یک الزام راهبردی محسوب می‌شود؛
- ۸- گسترش شبکه‌های مواصلاتی کشور از مرکز به شهرهای مرزی، هم‌گرایی بین مرکز و پیرامون را تقویت می‌کند و بنیان‌های مرکزگرایی را سست کرده و از بین می‌برد؛
- ۹- بهره‌گیری از پتانسیل سرمایه‌گذاران خارجی از رهگذر رهاسازی (کنترل برنامه‌ای و هدفمند) تجاری و تسهیل جریان سرمایه؛
- ۱۰- فراهم آوردن بسترهای لازم و کافی برای کار و فعالیت، ابداع و نوآوری در بین ساکنان مناطق مرزی و جلب و جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی؛
- ۱۱- متعادل‌سازی تعرفه‌ی گمرکی واردات و صادرات با کشورهای همسایه.

۲.۳- فرصت‌های اجتماعی و امنیت مرزها

توجه به فاکتورها و عوامل اجتماعی و نگاه نرم‌افزاری به امنیت در مناطق مرزی می‌تواند زمینه‌های هم‌بستگی و پیوستگی را بین مرزنشینان و ساکنان مناطق مرزی با سایر شهروندان ایرانی تقویت نماید و غیرمستقیم، بستر امنیت پایدار را فراهم نماید.

- ۱- پیش‌گیری از بروز رخداد‌های تنش‌زا به‌ویژه در بین اقوام ساکن در مناطق مرزی و پرهیز هوشمندانه از بهانه‌دادن به دست گروه‌های تفرقه‌افکن؛
- ۲- تعقیب و پی‌گیری راهبرد وحدت در عین کثرت بین تمامی اقوام ایران و تمرکز بر وحدت حقیقی و تمسک به ارزش‌های همسان و همگون؛
- ۳- رفع هرگونه تبعیض و شکاف طبقاتی بین مناطق دورافتاده‌ی مرزی و مناطق توسعه‌یافته‌ی مرکزی هم‌چنین ایجاد رفاه نسبی برای دست‌یابی به عدالت اجتماعی که فلسفه‌ی اصلی انقلاب اسلامی است؛
- ۴- دست‌یابی به امنیت، توسعه و عدالت اجتماعی پایدار در شهرها و مناطق مرزی، و فراهم‌آوردن فضای آرام از بعد اجتماعی در پرتو خدمات‌رسانی به مردم، هم‌چنین سوق‌دادن امکانات و سرمایه‌ها به آن مناطق؛
- ۵- تحقق حاکمیت ملی در سراسر مرزهای کشور همراه با پذیرش اصل تنوع و تکثر قومی، آزادی و احترام به فرقه‌های مذهبی در عین حاکمیت قانون بسیار سهل‌تر خواهد بود؛
- ۶- فعال‌سازی شبکه‌ها و نهادهای مدنی و غیر دولتی برای بسترسازی و مهیاکردن زمینه‌های مشارکت مردمی و اجتماعی مردم.

۲،۴- فرصت‌های فرهنگی و امنیت مرزها

- واقعیت این است که پویایی فرهنگ یک جامعه می‌تواند مولفه‌ی کارآمدی برای تامین امنیت ملی محسوب شود؛ چرا که انعطاف‌پذیری فرهنگی، جامعه را در مقابله با چالش‌های امنیتی تا حدودی می‌تواند آسیب‌ناپذیر کند. از این جهت احساس تعلق و علقه‌ی مرزنشینان به یک فرهنگ مشترک، مذهب، آداب و رسوم می‌تواند ضریب امنیت ملی را به ویژه در مناطق مرزی افزایش دهد که در زیر به برخی از فرصت‌های فرارو در این حوزه اشاره می‌شود:
- ۱- توجه خاص به کارکردهای مذهب و آداب و سنن در نظم‌بخشی به هویت اجتماعی و فرهنگی شهرهای مرزی؛
 - ۲- تقویت عناصر ارزشی و اقتصادی و مادی مورد توجه ساکنان مناطق مرزی؛
 - ۳- تقویت عناصر و مبانی هویت‌ساز ملی در بین ساکنان مناطق مرزی؛
 - ۴- پرهیز جدی از اتخاذ راهبردهای فرقه‌ای، قومی و نژادی در مناطق مرزی، هم‌چنین تأکید بر عناصر انسجام‌بخش ملی برای هم‌بستگی و هم‌گرایی مناطق حاشیه‌ای با مرکز؛

- ۵- ملحوظ‌داشتن خواسته‌ها، انتظارات و مطالبات مشروع و قانونی مردم در نظام آموزش؛
- ۶- ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و سیاسی مردم مرزنشین و ایجاد تعلق خاطر در بین آنان نسبت به ارزش‌ها و مبانی هویت و فرهنگ مشترک؛
- ۷- تقویت تعاملات و گسترش مبادلات فرهنگی با کشورهای همسایه با توجه به پیوند دیرینه‌ی تاریخی و فرهنگی ایران با مردم مناطق هم‌جوار.

نتیجه‌گیری

کشور ایران زیستگاه اقوام و گروه‌های زبانی متنوعی است که در فراز و نشیب‌های تاریخ و تمدن این سرزمین نقش‌آفرینی کرده و اکنون نیز در استمرار نقش‌های تاریخی خود و با ملاحظه‌ی شرایط جدید و عوامل تأثیرگذار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه‌ی امنیت تأثیرگذار هستند.

بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ایران را قومیت‌های مذهبی و زبانی همچون آذری‌ها، کردها، اعراب، ترکمن‌ها، لرها و بلوچ‌ها، شامل می‌شوند که در نواحی مرزی پراکنده شده‌اند.

این گروه‌های قومی در یک گستره‌ی جغرافیایی معین تمرکز یافته و دارای پیوندهای خویشاوندی هستند و به سرزمین، سرود، زبان و غرور ملی تعلق خاطر مشترک دارند. عامل جغرافیای سیاسی در شکل‌دهی مناسبات و مطالبات سیاسی و اقتصادی میان حکومت و آن‌ها نقش متمایزی ایفا می‌کند؛ ضمن آن‌که مرزها و مجاورت با مرزهای بین‌المللی بی‌تأثیر در کنش متقابل مرزنشینان نیست، هرچند چگونگی تعیین خطوط مرزی نیز نقش‌های جدیدی را به وجود آورد.^{۱۵} و تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر زندگی شهروندان و نحوه‌ی تأمین امنیت و اعمال حاکمیت ملی دارد. مرزهای فعلی کشور که حاصل و میراث دوران قاجار و دخالت کشورهای استعمارگر انگلیس و روسیه است، به گونه‌ای طراحی و هندسه‌مند شده است که مردم مناطق مرزی با مردم آن سوی مرز از لحاظ قومی، زبانی و فرهنگی اشتراکات بسیاری دارند و از آن زمان تاکنون ارتباطات و مراودات خویشاوندی و تجاری بین آن‌ها محفوظ مانده است.^{۱۶}

۱۵- غلامرضا علی بابایی؛ فرهنگ روابط بین‌الملل؛ تهران؛ انتشارات وزارت امور خارجه؛ ۱۳۷۷؛ ص ۲۰۱.

۱۶- محمدرضا صدیق اورعی؛ تأثیر عوامل ساختار بر پدیده یا ناامنی اجتماعی، مجموعه‌مقالات توسعه و امنیت عمومی؛ تهران؛ وزارت کشور؛ ۱۳۷۵؛ ص ۳۲.

در نتیجه ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، تعدد و پراکندگی اقوام، محیط قومی را به عنوان پدیده‌ترین محیط برای تمرکز فعالیت‌های سیاسی در ایران فراهم کرده است. هرچند آمار دقیقی از برآورد جمعیت اقوام در ایران موجود نیست ولیکن برآوردهای انجام شده حاکی از آن است که نیمی از جمعیت کشور، پس از ایرانی بودن با یک عنوان قومی شناخته می‌شوند که این بخش عمدتاً در مناطق و نواحی مرزی و قلمروهای جغرافیایی منطبق با نام اقوام مربوط استقرار و آرایش یافته‌اند.

گرچه فی‌نفسه و به‌تنهایی وجود اقوام مختلف در یک کشور را نمی‌توان دلیلی بر تحركات و تهدیدات آن‌ها علیه امنیت ملی و بسترساز نفوذ و حضور اجتماعی بیگانگان دانست و تمایزات گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی و حتی طبقاتی را مایه‌ی گسست و شکاف دانست، بلکه بایستی از این تمایزات به عنوان فرصت نگاه کرد و راهبرد لازم را برای خنثی کردن ترفندهای سیاسی اتخاذ کرد و به قول کی، جی هالستی، نفوذ بر افکار و اعمال گروه‌های اجتماعی کوچک‌تر همچون گروه‌های فوق که گرایش‌های مشابهی دارند، آسان‌تر است تا تأثیر بر کل یک ملت.^{۱۷}

از این رو می‌توان اذعان کرد که جامعه‌ی ایران، جامعه‌ای فراوان‌تیره^{۱۸} است؛ چرا که ترکیب جمعیت، تعدد و تنوع اقوام را در ایران رقم زده است. حضور مستمر فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لرها در کنار همدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر تنوع فرهنگی - قومی جامعه‌ی ایران است. این اقوام هر یک به سهم خود در نضج، دوام و استقرار تمدن ایرانی و اسلامی شرکت داشته و علی‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان، توانسته‌اند حیات سیاسی این مرز و بوم را پاس بدارند.

گرچه هیچ تنوعی فی‌حد ذاته بد نیست و یک‌دستی و یک‌پارچگی هم پسندیده و شایسته نخواهد بود، اما یک‌دستی و همگونی قومی در بطن جامعه می‌تواند مزایایی داشته باشد و در عین حال تنوع و تکثر نیروهای اجتماعی و قومی، جوامع را از ظرفیت‌ها و استعدادهایی برخوردار سازند که بهره‌گیری مناسب از آن‌ها می‌تواند موتور رشد، توسعه، هم‌گرایی و همسازی^{۱۹} فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد.

بنابراین تعدد و تنوع قومی فی‌نفسه نمی‌تواند تهدیدزا باشد؛ ولی نابرابری‌های قومی

۱۷- کی.جی.هالستی؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل؛ ترجمه‌ی بهرام مستقیمی و مسعود طاهری؛ تهران؛ وزارت امور خارجه؛ ۱۳۷۳؛ ص ۳۰۹.

۱۸- Plural Ethnic

۱۹- Integration Harmonies

می‌تواند دیر یا زود مسئله ایجاد کند. قوم و قومیت را نمی‌توان از بین برد و از صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ایران حذف کرد؛ از این رو باید به فکر مشارکت آن‌ها با حکومت مرکزی بود و از آن به عنوان یک فرصت ممتاز در راستای امنیت ملی بهره‌برداری کرد. برای دستیابی به چنین هدفی لازم است ابتدا زمینه‌های بروز تعارض و تنش اقوام را شناسایی کرد تا در پرتو چنین شناختی تهدید و تنش را به فرصت تبدیل کرد.

فهرست منابع

۱. جواد، اطاعت؛ ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران؛ تهران؛ انتشارات سفیر؛ ۱۳۷۶.
۲. محمد حیدری؛ بررسی تحولات ژئوپلیتیکی دهه‌ی پایانی قرن بیستم و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، رساله‌ی دکتری؛ ۱۳۸۱.
۳. امیر محمد حاجی یوسفی؛ «امریکا و عربستان پس از اشغال عراق: سیاست پیش‌گیری دموکراتیک»، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه؛ سال یازدهم؛ شماره‌ی ۱؛ بهار ۱۳۸۳.
۴. محمد حیدری؛ دگرگونی‌های ژئوپلیتیک دهه‌ی ۱۹۹۰ و جغرافیای نوین امنیتی ایران، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه؛ سال یازدهم؛ شماره‌ی ۱؛ بهار ۱۳۸۳.
۵. مجید یونسیان؛ کابوس‌های قصر شیشه‌ای، تاملی در روابط امریکا و عربستان؛ تهران؛ موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛ ۱۳۸۰.
۶. الاسدیر دراسیدل و همکاران؛ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ترجمه‌ی دره میرحیدر؛ تهران؛ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ ۱۳۶۹.
۷. حسین سلامی؛ «میزگرد ایران‌شناسی، رویکردهای دفاعی و امنیتی»، فصلنامه‌ی دفاعی و امنیتی؛ سال هشتم؛ شماره‌ی ۲۶؛ ۱۳۸۰.
۸. برداشت آزاد از کتاب گراهام فولر؛ قبله‌ی عالم ژئوپلیتیک ایران؛ ترجمه‌ی عباس مخبر؛ تهران؛ انتشارات مرکز؛ ۱۳۷۷.
۹. بهرام امیر احمدیان؛ درجه‌ی توسعه‌یافتگی استان‌ها و همسازی ملی در ایران؛ تهران؛ فصلنامه‌ی مطالعات ملی؛ سال نخست؛ شماره‌ی یکم؛ پاییز ۱۳۷۸.
۱۰. رابرت ماندل؛ چهره‌ی متغیر امنیت ملی؛ ترجمه و انتشار پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی؛ ۱۳۷۷.
۱۱. غلامرضا علی بابایی؛ فرهنگ روابط بین‌الملل؛ تهران؛ انتشارات وزارت امور

خارجه؛ ۱۳۷۷.

۱۲. محمدرضا صدیق اورعی؛ تاثیر عوامل ساختار بر پدیده‌ی ناامنی اجتماعی، مجموعه مقالات توسعه و امنیت عمومی؛ تهران؛ وزارت کشور؛ ۱۳۷۵.

۱۳. کی.جی.هالستی؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل؛ ترجمه‌ی بهرام مستقیمی و مسعود طاهری؛ تهران؛ وزارت امور خارجه؛ ۱۳۷۳.

۱۴.

Gray- Collins, the Geopolitics of the nuclear era, New York, 1997.